

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

میرویس ودان محمودی

۲۹ اگست ۲۰۱۳

فرمانبرداران ارتجاع و سرمایه در صدد بدنامی رهبران جنبش مقاومت ملی افغانستان! ۳۰



راسیزم، هزاره ایسم و چنگیزیسیم، قاسم مشترک بین «محقق»، «کشتمند»، «صادق» و «حسین»

حسین جاسوس «انجنیر ضیاء» از حنجره صادق دنی سخن می زند!

تا دیروز «انجنیر صادق ظفر» جاسوس مفعول، یار غار حسین جاسوس «انجنیر ضیاء»، رهبر حزب کمونیست مائویست» ظاهراً با همدیگر گوشت و کارد بودند. «انجنیر صادق ظفر» جاسوس مفعول، علت جدائی اش را از «حزب کمونیست مائویست» انحرافات ایدئولوژیک و رو آوردن «حزب» به انجواکونومیسم دانسته و علت ایجاد «شورش» و «مائویست های افغانستان» را از طریق انترنیت و امواج الکترونیکی، مبارزه علیه رویزیونیسم، اپورتونیسم و اکونومیزم «حزب کمونیست مائویست» اعلان داشته بود. چندی قبل هم اعلان داشت که در جر و بحث هائی که بین این قلم و دیگر رفقاء با هزاره ایست های چنگیزیسیم در جریان است، حسین جاسوس «انجنیر ضیاء» و حزب کمونیست مائویست» اصلاً نقشی ندارند. اما چندی قبل، نوشته ای را که در دهه نود برای «حزب کمونیست مائویست» ارسال داشته بودم، به دست به اصطلاح رقیب حسین جاسوس یعنی «انجنیر صادق ظفر»

جاسوس مفعول می افتد؛ یعنی در کویته- پاکستان طوفان بر پا می شود و اسناد سری از آرشیف «حزب کمونیست مائویست» به دام طوفان مهیب افتاده و به هوا می روند و در منزل «انجنیر صادق ظفر» جاسوس مفعول در «هالند» فرود می آید. «انجنیر صادق ظفر» جاسوس مفعول خواست تا این نامه را من حیث حربیه به ضد این قلم استفاده کند و اما به سرخمی و بد نامی خودش می انجامد.

زمانی که منافع مرتجعین توسط انقلابیون در معرض خطرات جدی قرار می گیرد دیگر برای آنها ناموس و شرف اهمیتی نداشته و آرمان و ایدئولوژی هائی که در لفافه ها پنهان شده اند بی ارزش می شوند و همه برای نجات شان در صف کلوخی بالای آب بسیج می شوند.

حسین جاسوس «انجنیر ضیاء» با مهارت و طلسمی که دارد «صادق ظفر» را مجذوب، محسور، افسون و شیدایش ساخته است؛ که در پهلوی مسائل بسیار نزدیک و سری بین همدیگر، حتا علیا مخدره صادق با برادران حسین جاسوس روابط چراغکشی ایجاد می کند. «انجنیر صادق ظفر» جاسوس مفعول در نقش سگ رمه از منافع سیاسی و اقتصادی حسین دفاع کرده و حتا در این «مبارزه» از ناموسش به خاطر خوشی خاطر حسین گذشته است، این بدان معناست که اگر شکر رنجی بین آنها زمانی یا تکنیکی و یا به راستی ایجاد می گردد، با یک دست کشیدن نوازش گونه حسین بر سر سگ رمه شکر رنجی حل می گردد. بدان اساس حسین جاسوس «انجنیر ضیاء» و «حزب کمونیست مائویست» ش تجربه کافی برای استفاده های شرعی و غیر شرعی از «انجنیر صادق ظفر» جاسوس مفعول دارند.

امروز نقش پلید حسین جاسوس «انجنیر ضیاء» و «حزب کمونیست مائویست» ش در توطئه ها، تخریب ها و دسایس علیه نیرو های انقلابی در عقب «انجنیر صادق ظفر» جاسوس مفعول، به خوبی مشهود بوده و احساس می شود؛ و اما در زیر چادری آیه اش پنهان شده است و جرأت ندارد که با نام اصلی اش به مصاف ما بشتابد. همان طوری که مادینه سگ رمه اش «انجنیر صادق ظفر» جاسوس مفعول، تا به حال قادر نشده است و جرأت نکرده است که با نام «انجنیر صادق ظفر»، علیه ما بنویسد و خودش را همچو مادینه سگی در زیر نقاب مائویستهای افغانستان- علیشنگ-الینگار- پس- پشت- شورش- یک تن از هواداران شعله جاوید- سوم عقرب و پنهان نموده است.

در برهه ای از تاریخ متوجه شدم که افرادی از نام های ساما- رهائی- ساوو و رهبران جنبش انقلابی استفاده می کنند و خلاف اصولیت و خط سیاسی ترسیم شده سازمان های انقلابی عمل می کنند و مشغول عیش و نوش و محفل بازی اند. من به جای انحراف و یا پیوستن در صفوف مرتجعان و وطنفروشان اعم از اخوانی و... به افتخار به صف «حزب کمونیست مائویست» پیوستم و از پیوستنم تا به حال نادم نمی باشم. چون در آن زمان که صفوف (ساما) در اثر ضربات روس ها و اخوان پراکنده شده بود؛ نخست پیوندم با داخل به خاطر زندانی شدن رفقاء بالاخص مامایم به کلی قطع شده بود و در ثانی کسانی که در کانادا به اصطلاح «سامائی» ها بودند، بد تر از اخوان و خلق و پرچم عمل می کردند و غرق جهالت و محفلبازی و دسیسه سازی بودند. اما امروز معلوم شد که آنها اصلاً با (ساما) پیوند ایدئولوژیک نداشتند و هر کدام شان از اعتبار مبارزاتی (ساما) و نام رهبران بزرگ (ساما) اعتبار می گرفتند و استفاده می کردند. امروز هر کدام شان پی کارهای شخصی شان رفته اند و یا از شرایط کشور استفاده کرده مشغول چور و چپاول و جیب پر نمودن می باشند. پس این قلم با اعتبار مبارزاتی بخش غرجستان (ساما)، به وجود آمدن «هسته انقلابی» را به فال نیک گرفتم و زمانی که اساسنامه و مرامنامه اش را خواندم به «هسته انقلابی» علاقه و دل بستم تا این که «حزب کمونیست مائویست» اعلان موجودیت کرد و با علاقه فراوان به صفش

پیوستم. من از رهبران حزب شناختی نداشتم و اما از نقش «سمندر» در ایجاد «هسته انقلابی» ملتفت بودم و متیقن بودم که ایشان یکی از بیانگذاران و رهبران حزب می باشند .

بعد از ۱۹۸۶ با «سامانی» های «کانادا» بریدم و اما در سال های ۱۹۸۹-۱۹۸۷ نشریه ها، اعلامیه ها و اسنادی از ساما آرمان رنجبران- ساما جناح انقلابی- ساما بخش غرjestان- ساوو- املاء و هسته انقلابی از المان و امریکا و بعضی نامه ها از رفقای(ساما) از المان و انگلستان برایم می رسید. با هیچ سازمان سیاسی در ارتباط ارگانیک نبودم. گر چه از نگاه سن و سال از مرز ۲۰ گذشته بودم و اما تجارب کافی سیاسی نظر به دوری از افغانستان و رفقای انقلابی زیاد نداشتم. تا این که در دهه نود با اعتبار بخش غرjestان - ساما و هم علاقه مندی به «هسته انقلابی» بدون کوچکترین شناختی از کادر ها و رهبران حزب به حزب پیوستم و اما چه می دانستم که عده ای شیداد و هزاره ایست و چنگیزبست قوم پرست و فاشیست در رهبری قرار دارد و چه می دانستم که صادق ظفر گذشته بد دارد و یا انجنیر ضیاء کیست؟!

واقعاً عاشقانه و با قلب پاک و بدون در نظر داشت مسائل ملیتی برای معرفی حزب خیلی کوشیدم و هر نوع خطر و تهدید و.... را پذیرفتم. پیش از این که از «انجنیر واحد» شکایت کنم، نامه ای به آدرس مونتریال رسید و نامه از طریق ح- پ به تورنتو آورده شد. نامه حاوی شکایت «انجنیر ضیاء» از «انجنیر واحد» بود و برای ما گفته شده بود که با وی قطع ارتباط کنیم زیرا وی پرچی بود. قبل از این که نامه انجنیر ضیاء برسد، «انجنیر واحد» قبلاً ارتباطش را با حزب قطع کرده بود و تنها و تنها من و ح- پ با حزب کار می کردیم. هر گزارشی را که برای حزب داده ایم من و ح- پ به اتفاق هم گزارش کرده ایم و «رفیق توحی» هیچ گونه اطلاعی ندارد. رفتن «انجنیر واحد» در محافل دوستمی ها و عوامل نفوذی خاد در ساما- رهائی و ساوو توسط ح- پ گزارش شد و از منزل این قلم برای حزب گزارش نوشتیم.

نظر به بعضی مشکلات تخنیکتی نتوانستم تا نامه ام را که از طرف حسین جاسوس رهبر «حزب کمونیست مائویست» از آرشیف حزب بیرون شده و در وب لاگ مفعول جاغوری به نشر رسیده است ، خدمت خوانندگان عزیز در معرض خواندن قرار بدهم و اما نامه ام حاوی مطالب ذیل بود :

"رفیق بزدل ما نه مرد پیکار است و نه مردی است که در اجتماع داخل شود و عده ای از جوانان ساده دل را که به گمراهی می روند براه حقیقت دعوت کند، بلکه ایشان فخرمی فروشد و در محافل خادبست هاخلاق و پرچی (خادبست ها، خلقی و پرچی) های نفوذی در ساما، رهائی و ساوو می رود و به صحبت های رفیقانه "دوستم" جلاد گوش فرامی دهد و از نصایح ایشان مستفید و بهره مند می شود."

در محافل و مجالس کاملاً ارتجاعی شان نغمه سرائی میکند، زیرا به زعم خودش تکنیکی در آن محفل قدم رنجه می کند با راپورهای دروغینش در ره رفقاء ، گویا مسئولیت ادا می کند

در معرفی نمودن حزب در اجتماع خودداری و شیوه های مخفی کاری اختیار نمود اما من و رفیق ح - پ مردانه در بین اجتماع داخل و در جهت تبلیغ اهداف انقلابی حزب تمامی شعله ئی های قهرمان و انقلابی پرداخته مبارزه نمودیم که حاصل آن تماس عده ای هم میهنان و وطنپرست با ما را در برداشت و عده زیادی با ارسال مکتوب و کمک همبستگی شان را اعلام نمودند، اما رفیق واحد، رفیق مسؤول؟؟؟ به نامه یکی از آنها پاسخ ارائه نکرد و ما را نیز از پاسخ به آنها بر حذر داشت و عده ای هم آمدند تا ما را ببینند و پیوند خونی امضاء کنند بنا بر معاذیر و مخفی گرائی و ترس شان نتوانستند که آن جوانان داوطلب را ملاقات کنند."

طی توافقی من، انجنیر واحد و ح- پ تصمیم گرفتیم که یک پوست بکسی در مونتریال باز کنیم و تمام نامه ها و کمک ها به پوست بکس مونتریال مواصلت می کرد. بنابر اظهارات ح- پ که برای نخستین بار کسی و یا افرادی کمک مالی کرده بودند و من از مقدارش نپرسیدم و ح- پ گفت که قبل از آمدنش به تورنتو کمک ها را به حزب در کوئته ارسال و انتقال داده است. پس «رفیق توخی» نه در نوشتن نامه و نه در به دست آوردن کمک نقشی داشته است و این هم تبلیغات بی شرفانه صادق ظفر و حسین جاسوس در بد نامی انقلابیون می باشد که از خشتک علیا مخدره شان سر چشمه گرفته و گزارش شده است.

حالا توجه کنید به پروپاگند ها و تبلیغات دیگری خشتکی از جانب حسین و صادق:

"وقتی آقای توخی به کانادا آمد با میرویس محمودی آشنا شد. میرویس محمودی که از نظر شخصیتی بی ثبات، از نظر عقلی متزلزل و از نظر عاطفی تحت تأثیر هورمون های محبت طلب و توجه خواه می باشد به راحتی در دام این "عجوزه" افتاد. او از طریق میرویس در اولین اقدامش مسؤول "هواداران حزب کمونیست افغانستان (م.ل.م) را با رهبری حزب در انداخت.؟!"

آیا این القابی را که برای من اهداء کرده اید از آژانس خبر رسانی خشتک مربوط به عیال تان مخابره گشته است و یا از لغتنامه آیه های تان پیدا کرده اید و یا «یاری صاحب» از عالم غیب با نجوا هایش زمین لرزه بر پا کرده و این گزارش را تهیه دیده است و یا از شکمبه آته های تان تعفن ایجاد می نمایند؟! ههههههههه

بی ناموسان دله و دیوث ها، مفعول و مرده گاوها، اگر دارای شخصیت بی ثبات می بودم و از نظر عقلی متزلزل و از نظر هر مونی محبت طلب و به راحتی در دام این و آن می افتیدم؛ پس چرا با «حزب کمونیست مائویست» همکاری را آغازیدم و چرا دنبال عیش و عیاشی نرفتم، ای اولاد های ماچه سگ و نطفه مرده گاو! یا نکند به صورت غیر مستقیم می خواهی بگویی که به اصطلاح حزب کمونیست مائویست مرکب است از افراد بی ثبات، کم عقل و تشنه نوازش؛ اگر می خواهی چنین حکمی در باره مرشد و بادارات حسین جاسوس و حزیش صادر نمائی، قضیه خودت است، چون تو خود را بهتر از دیگران می شناسی.

اگر شما و افرادی از قماش تان این طور در مورد شخصیتم فکر و قضاوت می کنید؛ ملامت تان نکرده و به حساب بی ناموسی ها و بی شرافتی ها و دغلبازی های تان می شمارم و اما من از شناخت خوب مردم برخوردارم و مردم مرا به خوبی می شناسند. به لُق لُق سگ دریا مردار نمی شود. پس «رفیق توخی» هیچ رولی در به هم اندازی صفوف حزب نداشته و این یک تهمت خاینانه و بی شرافانه می باشد.

مفعول شاید صادق دنی و انجنیز حسین شاید در نامه ای «نیم کله» و بدون عنوان و اختتام باز هم بر قبور نا مطهر نیاکان شان می شاشند و مرتکب دروغ گوئی شده و هم ضد و نقیص می نویسند:

"در مورد مجید شهید نیز تبلیغاتی میکند، در حالیکه حزب وی را شهید خطاب و یکی از سربازان شعله ای نامیده است رجوع شود به شماره های اولی (شعله جاوید) اما در مورد قیوم رهبر و خصوصیات لیبرالی وی همه رفقای جنبش، همصدا موضع ضد انقلابی وی رافاش و به جنبش معرفی داشتند که هسته انقلابی کمونیست های افغانستان این افتخار را کمائی نموده است.؟!"

اگر راست می گوئید و بالای خواهران و مادران تان سوار نشده اید، چرا نامه ام را مکمل به نشر نمی سپارید تا مردم واقعیت را بدانند و اصل محتوای نامه را مطالعه کنند.

حالا ضد و نقیصه گوئی اولاد های صورتی را که از ارتباطات چراغ کشی به دنیا آمده اند بخوانید:

او پدر سگ های بخیل، در نوشته های میهنی و انقلابی بعضاً می خوانیم که «ایکس» با قامت بلندش تفنگ بر دست
به جنگ دشمن رفت و.....؟!!

انقلاب کردن نه قد کار دارد و نه قواره و چیزی که کار دارد جرأت و مردانگی و اراده تفنگ بر دوش کشیدن که تو
پخپلو و حسین جاسوس فاقد این گوهر می باشید. این را باید بدانید هر قدر که تهمت کنید و هر قدر که کوشش کنید
که این و آن را بشورانید و سیاهی لشکر بسازید؛ باز هم تکرار می کنم که ما برگ نیستیم که از باد بلرزیم، بل پامیر
و سلیمان و بابا و آسمانی هستیم سر بفلک و دشمن شکن.
ادامه دارد.....